

محصول این نوع انگیزه‌هاست. بکار از عوامل اساسی پیدایش ابتکارات بشری حس برتری، جزئی و تقدم است. همین چشم و هم چشمی است؛ که سطح تمدن بشری را پایه اعتماد و شکست رسانیده است. تجربه و تحلیل حوادث تاریخی، این نکته را مدلل می‌سازد؛ که بروز بسیاری از جنگ‌های بشریت، وابسته انگیزه شهرت طلبی بوده‌است. همین خواسته روحی بوده که پادشاهان بزرگی مانند سزار و ناپلئون‌ها را وادار می‌کرد؛ که جهان را بخاک و خون بکشند.

گریختن کلمب و ماژلان‌ها بیشتر عمر خود را در انبیاوس‌ها، دور از اجتماع گذرانیدند و با هزاران نوع مهالک دست‌بند شرم کردند. و گاه خود را از کام مرگه بیرون می‌آوردند. آهسته‌آهسته فداکاریها و گذشتها، برای فراهم آوردن اقتصاد ضروری زندگی بوده‌است. آنها می‌توان گفت که حس عظمت طلبی این افراد؛ عامل اساسی این مسافرت‌ها نبوده‌است!؛ معروف است؛ که گریختن کلمب شفته‌لقب در باسالاری بوده. و برای رسیدن به چنین هدفی تا آخر عمرش می‌کوشیده‌است؛ و جای شگفتی است؛ با اینکه یکی از بزرگترین قارده‌های عالم را کشف کرده بود. تا آخرین لحظات زندگی؛ گمان می‌کرد که بی‌خاک هندوستان قدم گذارده است.

خود نمائی یا بیماری روحی

روسیات گوناگون و مبهم گاهی انسان را دچار اشتباه می‌سازد، و خوبی نمی‌فهمد که عوامل اساسی رفتار و کردار او، از کجا الیا می‌گیرد. بررسی روانی آشکار می‌سازد که انگیزه بی‌بازی از کارهای روزمره ما؛ از حس شهرت طلبی سرچشمه می‌گیرد؛ روی این محاسبه عدمی تا آگاه دچار تاثرات، خاصه انگیزه شهرت طلبی بوده؛ و در ظاهر بنا برین دیگری تامل می‌جویند. در اجتماع زندگی ماعدت بیماری؛ نادانسته گرفتار این انگیزه می‌باشند. و مطالعه دقیق، در رفتار روزانه و شبانه آنها؛ این حقیقت را آشکار می‌سازد، که همه و همه؛ برای افتخار انگیزه شهرت طلبی است. با کمال تأسف باید اعتراف کرد؛ که یکی از عوامل فساد اجتماعی ما؛ مملول چشم هم چشمی‌ها است. بدون تردید مقدار معنایی از درآمد هر فردی در شب و روز برای اشباع این غریزه انحرافی بمصرف می‌رسد؛ و همین انگیزه موجب می‌گردد، که بسیاری از خانواده‌ها، مخارج لازم و ضروری را رها کرده، سستی میکنند، از نظر تحمل و تفریفات خود نمائی، از دیگران عقب‌مانده.

آمارگیری دقیق این حقیقت را آشکار می‌سازد که؛ بحرانهای سختی؛ که دامنگیر

شهرت طلبی؟

- انسان موجود ناشناخته
- عامل اصیل زندگی و جنبه افراطی آن
- خود نمائی یا بیماری روحی

الامل بسین العقل
آرزوهای دور دور از نیروی
سرد را زبان رساند.
(نهج‌الرافعه)

انسان موجود ناشناخته

انسان موجود مرموزی است. روحیات او آغاز و انجام ندارد؛ و زبانی است پر زرف و بیکران؛ دانشمندان علم روانشناسی، با تمام پروژیهای که سعی‌شان شده؛ با زرفتراف می‌کنند؛ که انسان موجودی ناشناخته است. دانشمندان کالبد شناسی؛ با پر خورداری کامل از تجهیزات مدرن؛ توانا هستند که کوچکترین سلولهای جسمی انسان را تجزیه و تحلیل کنند؛ ولی هنوز پرده از روی اسرار جلالت روحی او پر داشته نشده‌است. آثار و پودهای روحی انسان؛ بسری پییده و مبهم است. خودشناسی بسیار دشوار است. کسانی که گمان می‌کنند خود را شناخته و پلار رفتارها؛ و انگیزه‌های خویش آگاهند؛ سخت در اشتباه و نادان فرود شده‌اند.

عامل اصیل زندگی و جنبه افراطی آن

امتیازات روانی، انسان را از طبقه حیوانات جدا می‌کند؛ یعنی از آن برحسبکی‌ها حس عظمت جزئی است. فریود این انگیزه را بنام خواست عظمت طلبی می‌نامند. و جان‌دوی از بنام آرزوی مبهم بودن نامیده است. انسان است، که دارای این انگیزه‌هاست. تمدن بشریت

چنانچه اوادها میشود ، و در نتیجه سنا و سمیت کاتون زندگی را تیره و تار میسازد ، مهم سزائی از آن‌ها وابسته انگیزه خودتمائی است . این بیماری روحی حد و حدودی ندارد ؛ چون دشمنی قهارا هر روز و هر لحظه از راهی و باحریتانزه ؛ باحاصله ورمیشود ؛ و هر لحظه پیوسته را بیهانه میکند . افرادی که دچار این انگیزه شده‌اند ، آماش و راحش خود را فدا کرده ، گرفتار بکتوع ناراحش روانی میگردند ، چون هر گاه فردی را از نظرشون برتر و بالاتر ببینند ، خود خوری آن‌ها آغاز میگردد . زندگی در گذشته ، چون امروز پای بند به تحولات نبود ، و در نتیجه آرامش خاطر و سفا هر کانون خانواده گردیده و همای پیشین ؛ بیشتر و کاملتر وجود داشت . بر ایدهائی از این بیماری روحی باید سعی کرده از اول این انگیزه را با نظرات عقلی تعدیل کرد ، و بدون مطالعه درسد انجام دادن خواستهها بر نیامد .

یاد آوری همگرو

از نمایندگان محترم و جوانندگان گرامی که تاکنون بدین خود را نیرداخته‌اند ، و ایشند است با تقاضا مطالعه و مکاتبه مستقیم مانباشند و هر چه زودتر و حیوة اشراک سال پنجم در تبه حسابهای سالهای گذشته را ارسال فرمایند .